

بررسی تطبیقی نظریه مسئولیت حمایت از منظر حقوق اسلام و غرب

محمد رضا اصغری شورستانی / استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران
 m.asghari@ujss.ac.ir
 abrishamirad@semnan.ac.ir

محمد امین ابریشمی راد / استادیار گروه حقوق، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۱ - پذیرش ۱۳۹۹/۱۲/۱۲

چکیده

به موجب «نظریه مسئولیت حمایت»، چنانچه دولت‌ها به هر دلیل نتوانند یا نخواهند حقوق شهروندان خود را رعایت کنند، جامعه بین‌الملل در حمایت از شهروندانِ مظلوم، مسئول خواهد بود. مروری اجمالی بر آیات قرآن کریم و سیره معصومان علیهم‌السلام نشان می‌دهد که حمایت از مظلوم و مستضعف به‌عنوان هسته اصلی نظریه مسئولیت حمایت، در اندیشه اسلامی پذیرفته شده است. بررسی تطبیقی این دو رویکرد، بیانگر وجود شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین آنهاست. حمایت از مظلوم و تقدم ارشاد بر خشونت را می‌توان به‌عنوان وجوه نظری مشترک نظریه مسئولیت حمایت و رویکرد اسلام، در خصوص مسئله حمایت از مظلوم عنوان کرد. اما رویکرد این دو مشرب فکری، از نظر گستره و گزاره‌های حاکم بر آنها، واجد تفاوت‌هایی بنیادین است: نخست اینکه گستره حمایت در اندیشه اسلامی، بیشتر از گستره حمایت در «نظریه مسئولیت حمایت» است و محدود به چهار جرم نسل‌کشی، جرایم جنگی، پاکسازی قومی و جرایم علیه بشریت نمی‌باشد، بلکه تا مرز دفاع از فطرت انسان نیز توسعه یافته است. علاوه بر این، گزاره‌هایی از قبیل متوقف بودن حمایت به درخواست مظلومان و عدم توقف آن، به دستور مراجع بین‌المللی نظیر شورای امنیت، از جمله گزاره‌های اختصاصی دکنترین حمایت از مظلوم در اندیشه سیاسی اسلام است.

کلیدواژه‌ها: اندیشه سیاسی اسلام، حکمرانی خوب، حمایت از مظلوم، حیات معقول، مداخله بشردوستانه، مسئولیت حمایت.

مقدمه

مسئله نقض حقوق بشر و تجاوز به حقوق و آزادی‌های اساسی افراد، به‌ویژه از سوی دولت‌ها و قدرت‌های حاکم نسبت به افراد تحت حکومت و نیز پیدا کردن راه‌حل‌های مؤثر برای جلوگیری از این وضعیت و تضمین حمایت از حقوق افراد، یکی از نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های مهم نظام بین‌الملل در جهان کنونی است. در راستای تضمین این حقوق و رفع این نگرانی، جامعه جهانی پس از جنگ جهانی دوم، تلاش کرد تا با تبدیل «جامعه ملل» به «سازمان ملل متحد» و پیش‌بینی بخشی از حقوق و آزادی‌های بشر در منشور ملل متحد، به این حقوق و آزادی‌ها مقبولیت بین‌المللی ببخشد و از همه دولت‌ها خواست که با وجود شناسایی حاکمیت و استقلال آنها، حقوق مذکور را نسبت به شهروندان خود رعایت کنند.

به منظور تضمین هدف یادشده، شورای امنیت سازمان ملل به‌عنوان مرجع صالح، جهت اقدام و دخالت مستقیم در امور کشورها، صلاحیت یافت تا در صورت نقض حقوق و آزادی‌های مذکور، در منشور ملل متحد و تحقق شرایط لازم برای دخالت در حاکمیت کشورها، مجوز لازم را صادر کند. اما با توجه به کوتاهی این شورا در فجایع صورت‌گرفته در چند دهه گذشته و وقوع فجایع تلخ بشری در چند کشور، برخی مقامات بین‌المللی و استادان حقوق بین‌الملل، بر آن شدند تا سازوکاری مستحکم‌تر و مطمئن‌تر برای صیانت از این حقوق و آزادی‌ها پیش‌بینی کنند و از این طریق، از وقوع وقایع تلخ گذشته جلوگیری کنند. بر همین اساس، «نظریه مسئولیت حمایت» پا به عرصه حیات نهاد. براساس این نظریه، کشورها نه‌تنها مسئولیت حمایت از انسان‌ها در قلمرو حکومت خود را دارند، بلکه نسبت به مردمان تحت ستم، در هر نقطه از جهان نیز مسئول هستند؛ هرچند که این حمایت، باید با رعایت اصول و ضوابط مشخصی انجام شود تا بتواند در کمال سودمندی، کمترین ضرر را به کشور مورد حمایت و به‌طور کلی، جامعه بین‌الملل برساند.

از سوی دیگر، مقوله حمایت از مظلوم و مستضعف، به‌مثابه یکی از فصل‌مقوم‌های اندیشه سیاسی اسلام به‌شمار می‌رود. فراوانی آیات و روایات در این زمینه، گویای اهتمام جدی اسلام به این موضوع است. قرآن کریم، خطاب به مسلمانان آنان را از کم‌توجهی به حقوق مظلومان برحذر می‌دارد (نساء: ۷۵) و روایت معروف «مَنْ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۴)، نیز عدم اهتمام نسبت به حقوق مظلومان را مایه خروج اشخاص از سلک اسلام و مسلمانی عنوان کرده است.

این مقاله درصدد است تا در قالب پژوهشی تحلیلی - تطبیقی، مقوله حمایت از مظلوم و شاخصه‌های آن را از منظر نظریه مسئولیت حمایت و نیز از زاویه اندیشه سیاسی اسلام، مورد بازخوانی قرار دهد. مفروض نویسندگان این است که دفاع از مظلوم، به‌عنوان هسته نظریه مسئولیت حمایت، همان‌طور که به اختصار مورد اشاره قرار گرفت، در اندیشه سیاسی اسلام قطعاً مورد توجه و اهتمام است. اما سؤال اصلی این است که حمایت از مظلوم در اندیشه اسلامی، با چه ابعادی طرح شده و چه نسبتی با نظریه مسئولیت حمایت در اندیشه نوین حقوق بین‌الملل دارد؟

فرضیه مقاله این است که تفاوت نگاه به جایگاه انسان (انسان‌شناسی) و هستی (هستی‌شناسی)، موجب بروز تفاوت‌هایی بنیادین در خصوص چگونگی و گستره حمایت از مظلوم در دو رویکرد مزبور شده است و با بررسی تطبیقی این دو رویکرد می‌توان این وجوه اختلاف را مشخص کرد.

بررسی‌های انجام‌شده، نشان می‌دهد تاکنون پژوهشی که به بازخوانی نظریه مسئولیت حمایت از منظر اسلامی پرداخته باشد، انجام نشده و از این جهت، این مقاله دارای نوآوری است.

با توجه به مقدمات فوق، برای پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش، ابتدا پیشینه نظریه مسئولیت حمایت تبیین خواهد شد. سپس، مفهوم و ضوابط حاکم بر این نظریه از منظر حقوق بین‌الملل طرح و ابعاد آن تشریح و در ادامه، اندیشه سیاسی اسلام در این حوزه، مورد بازخوانی قرار خواهد گرفت تا در نهایت، بتوان وجوه تشابه و تمایز این دو مشرب فکری را در خصوص مسئولیت حمایت و دفاع از مظلوم از یکدیگر متمایز ساخت.

۱. پیشینه نظریه مسئولیت حمایت

براساس ضوابط حقوق بین‌الملل، مسئولیت حفظ حقوق شهروندان در یک جامعه، در درجه اول بر عهده دولتی است که بر آن جامعه حاکمیت دارد، اما گاهی به دلیل اختلافات نژادی، قومی، مذهبی و یا سیاسی، دولت متبوع در انجام این تکلیف به صورت عمدی یا غیرعمدی، اظهار ناتوانی یا بی‌رغبتی می‌کند. به موجب نظریه مسئولیت حمایت در این صورت، با تحقق شرایطی، که در ادامه خواهد آمد، مسئولیت حفظ و تضمین حقوق شهروندان آن جامعه به جامعه بین‌الملل منتقل خواهد شد. این نظریه، که به ارائه تعریفی جدید از مسئله حاکمیت، یعنی حاکمیت مسئولانه پرداخته است، بازتابی از حساسیت جامعه بین‌المللی نسبت به فجایع دلخراش بشری است که در دهه نود میلادی در سومالی، رواندا، بوسنی و کوزوو به اوج خود رسید.

در پی این فجایع، که با قصور شورای امنیت بروز یافت، در سال ۱۹۹۹م سؤالاتی از سوی دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، در مجمع عمومی این سازمان مطرح شد، مبنی بر اینکه اگر دولت‌هایی مایل و در عین حال، قادر بودند که از جمعیت‌های قربانی نقض حقوق بشر در کشوری دیگر حمایت کنند، آیا باید تا زمان صدور مجوز از سوی شورای امنیت، تنها نظاره‌گر جنایات آن کشور باشند؟ از سوی دیگر، آیا مداخله بدون مجوز شورای امنیت، نظام شکننده امنیت جمعی را که پس از جنگ جهانی دوم تأسیس شده است، تضعیف نمی‌کند و امکان مداخلات، بدون ضابطه را در آینده فراهم نمی‌سازد؟ پیرو طرح این سؤالات، از دولت‌ها خواسته شد که راهی پیدا کنند تا مفاد منشور ملل متحد جامعه عمل ببوشند و شورای امنیت، در راستای منافع مشترک همه دولت‌ها عمل کند (کوفی عنان، ۱۳۸۴، ص ۲۱۷-۲۱۹).

هرچند طرح اولیه این مطالب، خالی از شائبه‌های سیاسی و اغراض ناصحیح به نفع قدرت‌های سلطه‌طلب نبود، اما برتری مصلحت‌حمایت از مظلومان بر سوءاستفاده‌های احتمالی، موجب شد تا این نظریه به صورت جدی در مجامع علمی و بین‌المللی طرح گردد. بنابراین، نظریه مسئولیت حمایت را باید بیشتر از منظر جویندگان و نیازمندان

به حمایت مورد توجه قرار داد و نه علاقه‌مندان به مداخله (سلطان‌زاده، ۱۳۸۸). البته باید توجه داشت که آنچه در مقام عمل از این نظریه حاصل شد، استمساک برخی از دولت‌های قدرتمند، در جهت منافع خودشان بود. به همین دلیل، برخی، جنگ آمریکا علیه عراق را که با استناد به این نظریه صورت گرفت، به نوعی لطمه به ماهیت این مفهوم دانستند و این کار را موجب از بین بردن امیدها، در خصوص ایجاد چنین هنجاری اعلام کردند (ایوانز، ۲۰۰۴). برخی دیگر پا را فراتر نهاده و بنیان این نظریه را پوششی به برای تمایل کشورهای غربی به برقراری صلح لیبرال دانستند و آن را در جهت تأمین امنیت این قبیل کشورها خوانده‌اند (چندلر، ۲۰۰۷).

با این حال کمیسیون بین‌المللی راجع به مداخله و حاکمیت دولت» تأسیس شد تا امکان پاسخ‌گویی نظام‌مند به مواردی همچون رواندا و کوزوو را بررسی کند. این کمیسیون، در سال ۲۰۰۱ گزارشی را با عنوان «مسئولیت حمایت» ارائه کرد و در آن، ضمن تأکید بر اینکه حاکمیت دولت‌ها را نمی‌توان به نام مداخله کنار گذاشت، اعلام کرد که باید مفهوم حاکمیت را به گونه‌ای تفسیر کرد که مسئولیت اولیه حمایت از مردم هر کشور، با خود دولت باشد. بنابراین، در مواردی که دولتی قادر یا مایل نیست در برابر آسیب‌های جدی، حمایت لازم را از مردم خود به عمل آورد، «اصل عدم مداخله»، جای خود را به «مسئولیت حمایت بین‌المللی» می‌دهد (مرکز توسعه تحقیقات بین‌المللی، ۲۰۰۱). علی‌رغم دستاوردهای نظری خوبی که این گزارش وجود داشت، یکی از بزرگ‌ترین ایرادهای آن، که موجب تشدید سوءظن نسبت به این نظریه و وجود اغراض پشت پرده در این خصوص می‌شود، وجود جهت‌گیری سیاسی در این گزارش و عدم تمیز بین گروه‌های آزادی‌بخش و استقلال‌طلب با گروه‌های تروریستی و همچنین، در نظر گرفتن صلاحیت و نقش خاص برای شورای امنیت، که مرجعی کاملاً سیاسی است، در این موضوع می‌باشد.

به‌هرحال، با تثبیت این نظریه در عرصه بین‌الملل، در سال ۲۰۰۴، هیأت عالی‌رتبه منصوب دبیرکل سازمان ملل، در گزارشی ضمن یادآوری فجایعی که در برخی کشورها رخ داده بود، اعلام کرد که مسئله این نیست که آیا دولتی «حق مداخله» در کشور دیگر را دارد یا ندارد، بلکه مسئله «مسئولیت حمایت» همه دولت‌هاست. به‌عبارت دیگر، هنگامی که افراد در معرض فجایعی همچون قتل‌عام، تجاوز، پاکسازی قومی و امثال آن هستند، همه دولت‌ها مسئولیت دارند از آنها حمایت کنند. هیئت مذکور در گزارش نهایی خود، همچنین طیف گسترده‌ای از اقدامات را به‌عنوان واکنش جامعه بین‌المللی در نظر گرفت و توسل به زور را به‌عنوان آخرین راهکار پیش‌بینی کرد. در گزارش دبیرکل سازمان ملل متحد، با عنوان «برای آزادی بیشتر»، در سال ۲۰۰۵ نیز پیشنهادهایی در خصوص معیارهای اعمال زور در سطح بین‌المللی مطرح شد و از شورای امنیت خواسته شد تا در خصوص اتخاذ تصمیم، نسبت به انجام اقدامات قهری براساس منشور ملل متحد و معیارهای تعیین‌کننده توسل به زور تصمیم‌گیری کند (سلطان‌زاده، ۱۳۸۸). این سخنان موجب شد تا دولت‌های عضو اجلاس سران، به‌صورت رسمی مسئولیت حمایت از اتباع خود را در برابر جرایم چهارگانه نسل‌کشی، جرایم جنگی، پاکسازی قومی و جرایم علیه

بشریت، با تعریف ویژه‌ای که در حقوق بین‌الملل از آنها به عمل می‌آید، بپذیرند و توافق کنند که اگر هر کشوری، این مسئولیت را انجام ندهد، تمام کشورهای جهان در برابر آن مسئول باشند. این‌گونه توافقات از سطح بین‌المللی، به سطح منطقه‌ای نیز تعمیم یافت و برخی اتحادیه‌های منطقه‌ای نیز این مسئولیت را در توافقات خود پذیرفتند. برای مثال، اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا، موسوم به آسه.ان (ASEAN)، که دارای اهداف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، فنی، آموزشی، پژوهشی و... است (موسی‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۳۲۹)، در اجلاس عمومی سال ۲۰۰۵ خود، مسئولیت حمایت از جمعیت‌های خود را در خصوص چهار جرم یادشده پذیرفت (کابالرو، ۲۰۱۲).

آخرین و مهم‌ترین اقدام برای شناسایی و به رسمیت شناختن نظریه مسئولیت حمایت در نظام بین‌الملل نیز قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل، در سال ۲۰۰۹ است که تحت عنوان «مسئولیت حمایت»، با اجماع اعضا به تصویب رسید و نخستین قطعنامه این مجمع در موضوع یادشده قلمداد می‌شود.

۲. مفهوم و ضوابط حاکم بر نظریه مسئولیت حمایت

نظریه مسئولیت حمایت، به‌عنوان یک روش حفظ و حراست بهینه، از امنیت بشری و با مشارکت حقوق ملی و بین‌المللی است (سواری و همکاران، ۱۳۹۰). در این نظریه، بر مسئول بودن حاکمیت در برابر شهروندان و جامعه بین‌الملل تأکید شده است و از این‌رو، این مفهوم در مقابل حاکمیت‌های مقتدر و کنترل‌گر قرار می‌گیرد که این امر، از تحول در مفهوم حاکمیت ناشی می‌شود (قوام و همکاران، ۱۳۸۹). بنابراین، با پذیرش بین‌المللی این نظریه، علاوه بر تکلیف داخلی حکومت‌ها، سایر دولت‌ها نیز در زمینه حمایت از مردم تحت ستم مکلف هستند که از این جهت، با اندکی مسامحه این نظریه را باید برگردانی از ایده «تکلیف بر مداخله» معرفی کرد (سواری و همکاران، ۱۳۹۰).

در ابتدای طرح این نظریه، پیشنهاد دهندگان آن، به دنبال نوعی حمایت عام از ملت‌های تحت ستم بودند تا هرگونه امنیت انسانی را شامل شود؛ هرچند که ترس از سوء استفاده دولت‌های قدرتمند موجب شد تا آنچه در نشست سران در سال ۲۰۰۵، در خصوص مفهوم مسئولیت حمایت مورد تأیید قرار گیرد، محدود به وقوع چهار جنایت عمده نسل‌کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و پاکسازی نژادی شود و هرگونه اقدامی مقید، به اجازه شورای امنیت و مطابق با منشور ملل متحد گردد.

از سوی دیگر، برخلاف گزارش ارسالی به این نشست، اعضا به دلیل تضاد در منافعشان، از تعیین اصول راهنما برای مداخله از سوی شورای امنیت خودداری کردند (سلطان‌زاده، ۱۳۸۸). در حال حاضر، در این زمینه نقص و کاستی مشهودی وجود دارد. برای نمونه، در گزارش سال ۲۰۰۵ دبیرکل سازمان ملل، پیشنهاد شد تا فهرستی از معیارها در خصوص اعمال زور در سطح بین‌المللی ایجاد شود که شامل این موارد باشد:

۱. جدیت تهدید (seriousness of the threat): تهدید در حدی باشد که مداخله نظامی برای دفع تهدید

ضروری باشد.

۲. تناسب (Proportionality): مداخله نظامی متناسب برای دفع تهدید، یا نقض صلح یا نقض حقوق بشر باشد.

۳. شانس موفقیت (chance of success): به موجب این معیار، مداخله‌کنندگان در صورتی دست به اقدام حمایتی خواهند زد که امکان موفقیت برای آن مأموریت متصور باشد؛ چراکه در غیر این صورت، دخالت یک کشور نه تنها مشکلی را برطرف نمی‌کند، بلکه معضل جدیدی را نیز در سطح بین‌المللی ایجاد خواهد کرد. در ادامه، لازم است به این نکته توجه شود که مسئولیت حمایت کشورها، تنها محدود به مداخله نظامی جامعه بین‌المللی برای حمایت انسانی نیست، بلکه آن را باید به سه مسئولیت پیشگیری، واکنش و بازسازی تقسیم کرد. البته برخلاف آنچه در ابتدای امر به نظر می‌رسد، نخستین و مهم‌ترین ابزار تحقق آن «مسئولیت پیشگیری» ماست. بنابراین، مسئولیت حمایت شامل سه مسئولیت خاص می‌باشد:

۲-۱. مسئولیت پیشگیری

اولین و مهم‌ترین گام در اعمال نظریهٔ مسئولیت حمایت، توجه به مسئولیت پیشگیری است. تجربه نشان داده که پیشگیری بسیار سودمندتر از درمان - اقدام پس از بروز آسیب و از دست رفتن جان انسان‌ها - است. این نوع مسئولیت، زمانی ایجاد می‌شود که قرائن وجود داشته باشد که احتمالاً یک منازعه یا بحران داخلی قریب‌الوقوع در حال رخ دادن است. برخی نویسندگان، مهم‌ترین ابزار موفقیت جامعه بین‌الملل در این نوع مسئولیت را این دانسته‌اند که با ایجاد ساختارهای هشداردهنده زود هنگام، از وقوع جرایم تحت پوشش این حمایت‌ها جلوگیری شود (سواری و همکاران، ۱۳۹۰).

۲-۲. مسئولیت واکنش

زمانی که اقدامات پیشگیرانه نتیجه‌بخش نبود و جنگ و آشوب در کشوری در گرفت و فجایع انسانی رخ داد، دیگر زمان آن نیست که جهان تنها نظاره‌گر باشد. در این نوع مسئولیت، باید تلاش شود که حتی‌المقدور از ابزارهای غیرنظامی برای کنترل شرایط استفاده شود و همواره گزینهٔ نظامی، به‌عنوان آخرین راه‌حل به‌کار رود. بنابراین، با فرض استثنا بودن اقدام نظامی علیه دولت‌ها، باید این‌گونه نتیجه گرفت که اولاً، استفاده از این ابزار به‌عنوان آخرین راه‌حل باید مورد استفاده قرار گیرد. ثانیاً، در صورت استفاده از این راه‌حل، باید به قدر متیقن آن اکتفا نمود و به حداقل آن راضی شد. ثالثاً، باید فرض موفق و مؤثر بودن چنین اقدامی، به‌صورت عقلی وجود داشته باشد.

۲-۳. مسئولیت بازسازی

اگر کشوری در حمایت از اتباع خود ناتوان شود و مداخلات نظامی در واکنش به این امر آغاز شود، جامعه بین‌المللی وظیفه دارد توسعه و صلح پایدار را در این کشور ایجاد کند. این مسئولیت، بدین جهت پیش‌بینی شده که مردم پس

از تحمل سختی‌های گذشته، دیگر مجبور نباشند سختی موجود در یک کشور بحران‌زده را تحمل کنند. دولت‌ها نیز با تلاش برای بازسازی آن کشور، نقطه‌امیدی برای رشد و ایجاد یک زندگی طبیعی را فراهم کنند.

این کار موجب تغییر بنیادین در یکی از اصول حاکم بر حقوق بین‌الملل شد که براساس آن، عدم مداخله دولت‌ها در شرایط خاص، به مسئولیت دولت‌ها در دفاع از افراد بشر تغییر ماهیت داد و انجام آن مسئولیت، بر عهده تمام دولت‌هایی قرار گرفت که امکان و قدرت دفاع از جامعه بشری را دارند. بنابراین، مسئولیت حمایت در معنای کامل و اصلی، موجب ایجاد این تلقی نوین از حاکمیت شد که حاکمان یک جامعه، به‌عنوان تنها اراده برتر در یک سرزمین محسوب نمی‌شوند، بلکه خود مشمول حاکمیت اصولی فراملی و جهانی می‌باشند که توسط نهادهای بین‌المللی و سایر دولت‌ها پذیرفته شده و اجرای آن، مورد نظارت قرار می‌گیرد. از این دیدگاه، در یک عبارت کوتاه تحت عنوان «حاکمیت مسئولانه یا حاکمیت به‌مثابه مسئولیت» (Sovereignty as responsibility) یاد شده است. با مشخص شدن پیشینه و ویژگی‌های نظریه مسئولیت حمایت، لازم است که این ویژگی‌ها با رویکرد نظام اسلامی تطبیق داده شود تا بتوان به اشتراکات و تمایزات این دو رویکرد پی برد. هرچند باید توجه داشت که خاستگاه این دو نظر، از حیث مبنا و آبشخور بکلی، با یکدیگر متفاوت است؛ چراکه یکی متصل به وحی و با مبنای امکان و ضرورت مداخله دین در سیاست عرضه شده است و دیگری، با انقطاع از وحی و با مبنای نفی چنین شأنی برای دین (سکولاریسم) و نیز انسان‌محوری (اومانیزم) است.

۳. منظومه اندیشه اسلامی در حمایت از مظلوم و مستضعف

در آموزه‌های اسلام، مفاهیمی نظیر «مظلوم» و «مستضعف»، مفاهیمی فرادینی بوده و به نحو مطلق و بدون ذکر قید اسلام، در گزاره‌های دینی بر دفاع از مستضعف و مظلوم امر شده است. قرآن کریم، مسلمانان را نسبت به عدم اقدام برای دفاع از مستضعفان مورد عتاب قرار داده، فرموده است: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (نساء: ۷۵)؛ شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [ی که ستمکاران هرگونه راه چاره را بر آنان بسته‌اند] نمی‌جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که اهلش ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده. امیرمؤمنان علی علیه السلام در آخرین وصایای خود خطاب به فرزندان‌شان فرمودند: «کونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، نامه ۴۷)؛ همواره دشمن ستمکار و یاور ستمدیده باشید. در اندیشه اسلام، اگر در یک نقطه‌ای از جهان ظلم گسترش یابد، چنانچه نسبت به آن واکنش صحیح صورت نپذیرد، این ظلم فراگیر خواهد شد و در نهایت، همه مردم متضرر خواهند شد. به تعبیر قرآن کریم، برخی از ابتلائات سنگین اگر متوجه جامعه گردد، تنها به اشخاصی که در وقوع آن نقش داشته‌اند، محدود نخواهد شد و دیگران را نیز دربر خواهد گرفت: «وَأَتَقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال: ۲۵)؛ و از عذابی [که نتیجه گناه، فساد، نزاع، اختلاف و ترک امر به معروف و نهی از منکر است] بپرهیزید، [عذابی] که

فقط به ستمکاران از شما نمی‌رسد [بلکه وقتی نازل شود، همه را فرا می‌گیرد، ستمکاران را به خاطر ستم و اهل ایمان را به سبب اختلاف و نزاع و ترک امر به معروف و نهی از منکر]. از این رو، پیامبر اکرم ﷺ مردم را از اینکه نسبت به اعمال نادرست دیگران، ساکت بمانند، نهی کرده، و فرموده‌اند: انسان‌هایی که در مقابل اشتباهات دیگران ساکت می‌مانند، مانند کسانی هستند که در مقابل سوراخ کردن کشتی، توسط یکی از سرنشینان آن ساکت می‌مانند تا آنکه اقدام وی موجب غرق شدن همه سرنشینان گردد. در حالی که اگر ایشان او را از آن کار نهی می‌کردند، همگی به سلامت به مقصد می‌رسیدند (طبرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹). در این زمینه، برخی اندیشمندان اسلامی حدیث فوق را ناظر به جنبه جهانی و در سطح روابط بین‌الملل نیز جاری دانسته، آن را صرفاً ناظر به عرصه روابط داخلی و میان مؤمنان نمی‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۷). بنابراین، در منطق اسلامی بشریت همگی دارای پیکره‌ای واحد بوده و همه نسبت به یکدیگر مسئول بوده و وظیفه حمایت از یکدیگر را دارا می‌باشند.

برخلاف ادعاهای موجود، بررسی تعالیم اسلامی، نشانگر این است که اسلام در پی تحقق دین واحد و تحمیل خود بر آحاد مردم نیست؛ زیرا علاوه بر اینکه اساساً چنین موضوعی (پذیرش اعتقاد به اسلام) قابل تحمیل نمی‌باشد، به صورت ضمنی در آیات ۱۴ و ۶۴ سوره مبارکه «مائده» نیز خبر از بقای برخی از عقاید (پیروان دین مسیحیت و یهودیت) تا روز قیامت داده شده است. از این رو، آنچه در تعالیم اسلام مرتبط با مقوله حمایت از مظلومان بیان شده، تلاش برای حاکمیت عدالت بر تمامی مناسبات جهانی است که مرتبه کامل آن، در هنگام ظهور حضرت مهدی عج محقق می‌گردد. توجه به این مسئله، هدف تشریح گزاره‌های حمایتی را در تعالیم اسلامی به خوبی روشن نموده، آن را از پیرایه‌های ناروایی همچون تحمیل عقیده مرا می‌سازد.

با توجه به آنچه گذشت، موضوع حمایت از مظلومان و مستضعفان، یکی از ارزش‌های مورد تأیید اسلام است و از این جهت، می‌توان گفت: مبنا و فلسفه نظریه مسئولیت حمایت، که به دنبال حمایت از افراد تحت ستم می‌باشد، مورد تأیید اسلام است. البته تبیین دقیق این موضوع، نیازمند این است که وجوه اشتراک و تمایز این دو رویکرد، به تفصیل مورد بازشناسی و تحلیل قرار گیرد. لذا در ادامه در دو قسمت مجزا، به بررسی وجوه تشابه و تفاوت دو رویکرد یادشده در این زمینه خواهیم پرداخت.

۳-۱. وجوه تشابه

در گام اول، آنچه نویسندگان این مقاله را به سمت بازخوانی نظریه مسئولیت حمایت از منظر اندیشه اسلامی کشانده، مشابهت‌های ظاهری بین این دو رویکرد، در زمینه حمایت از مظلوم بوده است.

۳-۱-۱. اشتراک در ماهیت حمایت

در هر دو رویکرد، مقوله دفاع از مظلوم، امری لازم و ضروری است؛ چراکه اگر از مظلومان نقاط مختلف جهان حمایت صورت نگیرد، ظلم در جهان گسترش می‌یابد و امری فراگیر خواهد شد. در چنین شرایطی، نه تنها مردمانی

که در یک برهه زمانی تحت ستم هستند، متضرر خواهند شد، بلکه همه مردم در گوشه و کنار جهان از آثار آن متضرر خواهند شد. بنابراین، می‌توان گفت: لزوم مقابله با ظلم نقطه وصل نظریه مسئولیت حمایت با موضوع حمایت از مظلوم و مستضعف، در اندیشه اسلامی است. به همین دلیل، می‌توان ادعا کرد که فارغ از اینکه انسان‌ها دارای چه نژاد، مذهب، جنس و... می‌باشند، رعایت حقوق انسانی آنها بر همگان، بخصوص دولت‌ها لازم است و در صورتی که این حقوق توسط اشخاص دیگر و یا دولت‌ها نقض گردند، لازم است تا از آن حقوق صیانت و حمایت صورت پذیرد. از این رو، ارزش بودن مفهوم حمایت از مظلوم و لزوم تحقق چنین حمایتی را باید مورد اتفاق نظر اندیشه اسلام و نظریه مسئولیت حمایت قلمداد کرد و تحقق مؤثر چنین حمایتی را غایت و آمال این دو دانست.

۲-۱-۳. اشتراک در تقدم ارشاد بر خشونت

همچنان‌که در تبیین نظریه مسئولیت حمایت بیان شد، تقدم ارشاد بر خشونت، یکی از اصول پذیرفته‌شده در این نظریه است. در این خصوص، بررسی گزاره‌های اسلامی نیز شاهدهی بر پذیرش اصل تقدم ارشاد بر خشونت است. با مراجعه به سیره پیشوایان دینی، مکرر به این موضوع برمی‌خوریم که هیچ‌گاه شروع کننده جنگ نبودند و حداکثر تلاش خود را در هدایت فریب‌خوردگان به کار می‌بستند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در یکی از فرمایشات خود، علت عدم آغاز جنگ را امید به هدایت سپاه مقابل عنوان کرده، می‌فرمودند: «فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَأَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَتَعُشُوا إِلَيَّ صَوِيًّا وَذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَيَّ ضَالِّهَا وَإِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِأَنَامِهَا» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۵۵)؛ به خدا سوگند یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم جز به طمع اینکه گروهی از این مردم به من ملحق شوند و به وسیله من هدایت یابند و با آن دید ضعیفی که دارند از نورم بهره‌مند گردند. این تأخیر با این نظری که دارم برایم از اینکه گمراهان را با شمشیر درو کنم محبوب‌تر است، هرچند که کیفر گناهانشان به گردن خودشان است.

ایشان در سخنی دیگر، دست به شمشیر بردن را آخرین راه‌حل دانسته و آن را زمانی مجاز می‌دانستند که سخن نرم و نصیحت مشفقانه، در دل ستمکاران مؤثر واقع نشود. در مورد کسانی که بلافاصله بعد از تصدی حکومت، خواهان واکنش سریع ایشان در مورد مجازات برخی افراد بودند، فرمودند: «سَأْمَسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ وَإِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا فَأَخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيِّ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۶، خطبه ۱۶۸)؛ به زودی این مسئله را با مدارا حل می‌کنم تا وقتی که مدارا ممکن باشد و هرگاه چاره‌ای نیابم آخرین دوا داغ نهادن است (و آنان را از دم شمشیر می‌گذرانم).

ایشان در موقعیتی دیگر، در مورد کسانی که امنیت حکومت را دچار خدشه و اوضاع شهرها را کرده بودند، فرمودند: «إِنِّي لَرَأَيْتُ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَدْرِهِ فِيهِمْ إِذْ أَنَا دَاعِيهِمْ فَمَعَدَّرُ إِلَيْهِمْ فَإِنْ تَابُوا وَأَقْبَلُوا فَالْتَوْبَةُ مَبْدُولَةٌ وَالْحَقُّ مَقْبُولٌ وَكَفَى عَلَى اللَّهِ كُفْرَانُ وَإِنْ أَبَوْا أَعْطَيْتُهُمْ حَدَّ السَّيْفِ وَكَفَى بِهِ شَافِيًّا مِنْ بَاطِلٍ وَتَاصِرًا لِمُؤْمِنٍ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲)؛ کسانی را که دست به این اقدام زده‌اند، نصیحت خواهم نمود، اگر بپذیرند و از اقدام

اشتباه خود دست بردارند، توبه ایشان مورد قبول خواهد بود، اما اگر همچنان سرکشی کنند، تیزی شمشیر را به ایشان خواهیم چشاند.

امام حسین علیه السلام نیز در حماسه عاشورا، زمانی که برخی از یاران ایشان قصد از بین بردن برخی از افراد دشمن را پیش از آغاز جنگ توسط سپاه مقابل داشتند، آنها را از این کار نهی کرده، فرمودند: دوست نمی‌دارم که من آغازکننده جنگ باشم (مفید، ۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۲۴۰). این نمونه‌ها، در کنار ده‌ها نمونه تاریخی، مؤید پذیرش اصل تقدم ارشاد بر خشونت در اندیشه اسلامی می‌باشد و از این جهت، می‌توان رویکرد نظریه‌ مسئولیت‌ حمایت و اندیشه اسلام را در این حوزه مشابه قلمداد کرد.

۳-۲. وجود تفاوت

هرچند که دو رویکرد مورد بحث در این مقاله از جهاتی با یکدیگر دارای مشابهت هستند، اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد علاوه بر تمایز اصلی و بنیادین که این دو رویکرد در حوزه انسان‌شناسی و نگاه به هستی دارند، تفاوت‌های رובنایی دیگری نیز پیرو این تمایز اصلی بین دو رویکرد، نظریه‌ مسئولیت‌ حمایت و نظریه‌ حمایت از مظلوم وجود دارد، در ادامه به اصلی‌ترین وجه تمایز این دو رویکرد، که از آثار تمایز اصلی است، اشاره خواهد شد.

۳-۲-۱. تفاوت در گستره حمایت

بررسی تعالیم اسلامی در ارتباط با موضوع حمایت بیانگر این است که مسئله دفاع از حق حیات حقیقی انسان‌ها، یعنی حیات در پرتو تعالیم خالق و پروردگار انسان‌ها، از جمله مبانی پذیرفته‌شده در اندیشه اسلامی، در زمینه موضوع حمایت از مظلوم است. در این خصوص، قرآن کریم پذیرش سخن خداوند و فرستاده او را موجب حیات برای انسان‌ها معرفی کرده و همگان را به پذیرش این پیام تشویق نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (انفال: ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فراخوانند که زندگی‌تان می‌بخشد دعوتشان را اجابت کنید. از این رو، غایت حمایت از مستضعفان در اندیشه اسلامی، راهنمایی ایشان به مسیر سعادت است. در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و در بررسی یکی از بندهای اصل سوم قانون اساسی، که به حمایت دولت اسلامی از مستضعفان جهان اختصاص داشت، برخی از فقها بر این نکته تأکید داشتند که علاوه بر «آزاد کردن همهٔ مستضعفان جهان»، تأمین سعادت ایشان نیز با دعوت به اسلام در قانون اساسی تصریح گردد (صورت مشروح مذاکرات مجلس...، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۷۷). از این رو، در اندیشه اسلامی حمایت از مستضعفان علاوه بر اینکه بر جنبه‌های مادی و جسمی توجه دارد، استضعاف فکری و معنوی را نیز شامل می‌شود. قرآن کریم در آیات متعددی، مبارزه پیامبران الهی با حاکمان و پادشاهانی را نقل کرده که مردم را در بُعد فکری نیز به استضعاف کشیده بودند. در آیات ۲۳-۴۴ سوره مبارکه «نمل»، داستان اطلاع حضرت سلیمان علیه السلام از بردگی انسان‌ها برای عبادت بت‌ها، توسط ملکهٔ سبا و دعوت وی برای پذیرش توحید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۱۲)، که در قالب تسلیم شدن در برابر پیامبر خداست، بیان شده است.

در آیات دیگری، از بردگی جسمی (ر.ک: بقره: ۴۹؛ اعراف: ۱۴۱؛ ابراهیم: ۶) و فکری (ر.ک: زخرف: ۵۱-۵۴) مردم توسط فرعون و رسالت حضرت موسی علیه السلام در رهانیدن مردم از اطاعت فرعون و راهنمایی ایشان به اطاعت خداوند (ر.ک: دخان: ۱۸)، سخن گفته شده است. این دو نمونه، بیانگر این است که در آموزه‌های دینی اولاً، حمایت تنها منحصر به بردگی جسمی انسان‌ها و آزار و اذیت جسمی نیست، بلکه دفاع از آزادی فکری انسان‌ها و حمایت از مستضعفان فکری نیز وظیفه و رسالتی است که باید انجام شود. ثانیاً، اکتفا کردن به تبیین نظری کافی و وافی به مقصود نبوده، بلکه در مرحله اجرایی و عملیاتی نیز اشخاصی بنا به رسالت الهی خویش قیام کرده و از انسان‌های مظلوم و مستضعف دفاع کرده‌اند؛ هرچند چگونگی عمل به این آموزه‌ها، در هر زمانی با لحاظ اقتضائات زمانی و مکانی، باید توسط مجتهدان و اسلام‌شناسان فهم و تجویز شود.

برخلاف رویکرد اسلام، در نظریه مسئولیت حمایت، مبتنی بر نوع نگرش به انسان، که غالباً بعد جسمی انسان را وجهه همت خود قرار داده و بیشتر تلاش قواعد و اصول بین‌المللی و حقوق بشری مصروف تأمین حقوق و آزادی‌های مبتنی بر چنین نگرشی نسبت به انسان است، می‌توان گفت: گستره حمایت از مظلوم بسیار محدودتر صورت می‌پذیرد و در حد حمایت از حقوق و آزادی‌های مادی و بهره‌مندی‌های دنیایی، محدود خواهد ماند. از سوی دیگر، همچنان که در تبیین نظریه مسئولیت حمایت بیان شد، در حال حاضر و با توجه به اسناد بین‌المللی موجود، گستره حمایت‌های نظریه مسئولیت حمایت، به چهار جرم نسل‌کشی، جرایم جنگی، پاکسازی قومی و جرایم علیه بشریت مقید شده است. البته، دلیل این محدودیت، بیشتر به ضرورت‌های روابط بین‌المللی بازمی‌گردد تا مبانی نظریه نظریه نظریه مسئولیت حمایت. با وجود این، به‌صورت روشن می‌توان گفت: گستره حمایت در نظریه مسئولیت حمایت اولاً، تأمین امنیت جسمی انسان‌هاست. ثانیاً، در بعد تأمین امنیت جسمی نیز تنها به چهار جرم مذکور محدود شده است. درحالی که در اندیشه اسلامی، گستره حمایت، از تأمین امنیت جسمی فراتر رفته و به سایر ابعاد وجودی انسان نیز توجه داشته است.

۲-۳. تفاوت در شیوه اعمال حمایت

یکی از مهم‌ترین نکاتی که بررسی اندیشه اسلامی، در زمینه حمایت از مظلوم آشکار می‌سازد، این است که از منظر اسلام، حمایت از مظلوم مشروط به خواست و اراده کسانی است که مورد ظلم واقع شده‌اند و امکان دفع ظلم را از خود ندارند. بنابراین، چنانچه اشخاصی به‌صورت آگاهانه ظلم را پذیرفته باشند و هیچ‌گونه اقدامی در جهت رفع آن نکنند، از منظر اسلام دیگران هیچ مسئولیتی در دفاع از ایشان ندارند. در این خصوص، قرآن کریم از مؤمنانی که در میان کفار اسیر شده و از هم‌کیشان قدرتمند خود، طلب دفاع می‌کنند، سخن گفته و یاری ایشان را در صورت تحقق چنین شرایطی، بر مؤمنان قدرتمند واجب دانسته است (ر.ک: انفال: ۷۲). براساس همین تعالیم، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز سخن از دفاع از مبارزه مستضعفان علیه مستکبران در عین خودداری از

دخالت در امور داخلی کشورها شده است. اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی، به صراحت بیان کرده است: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» همچنان که از این اصل به‌دست می‌آید، ذکر قید «مبارزه»، اشاره‌ای به وقوع اقدام عملی مستضعفان در راستای رفع ظلم از خود می‌باشد. از این‌رو، تا زمانی که اشخاص خود اقدامی در حد توان و امکانات، برای رفع ظلم انجام ندهند، لزومی ندارد که دیگران به حمایت از آنها بپردازند.

یکی از مهم‌ترین آثار شناسایی معیار فوق را می‌توان در این موضوع دانست که با پذیرش چنین مبنایی میل و اشتیاق به مداخله، تا حدودی کمتر خواهد شد و استفاده از حربهٔ حمایت، به‌عنوان ابزاری برای مداخله و سلطه‌گری محدودتر خواهد شد. این موضوع را می‌توان یکی از نقاط ضعف نظریهٔ مسئولیت حمایت نیز دانست. البته، پیش‌بینی آن به‌عنوان یکی از الزامات عملیاتی شدن حمایت، می‌تواند تا حدودی میل به مداخله‌گری در میان کشورهای قدرتمند را کنترل نماید.

با توجه به گزارش‌های سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۹، دبیرکل‌های سازمان ملل و سند نهایی نشست سران ۲۰۰۵، به نظر می‌رسد، واکنش نظامی به استناد نظریهٔ مسئولیت حمایت تنها در صلاحیت شورای امنیت است. به‌عبارت دیگر، ضمانت اجرای نظامی در نظریهٔ مسئولیت حمایت، مبتنی بر یک فرایند اقدام مشترک تعبیه شده و در صورتی که مرجع مزبور، تصمیم بر عدم حمایت بگیرد، دولت‌های عضو نمی‌توانند به‌تنهایی اقدام نظامی انجام دهند. درحالی‌که از منظر اسلامی، تکلیف به حمایت از مظلوم، یک واجب کفایی است و جنبه فردی و موردی دارد. بنابراین، در منظومهٔ اسلام، حمایت از مظلوم و مستضعف، متوقف بر اخذ اذن مرجع خاصی نمی‌باشد و هر فرد و دولتی که توانایی یاری رساندن به مظلوم را داشته باشد، لازم است در حد توان خود، اقدام ممکن را انجام دهد. در این خصوص، در نظریهٔ مسئولیت حمایت، اگر دولتی با حمایت قدرت‌های جهانی، که صاحب حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل می‌باشند، اقدام به ارتکاب جرایم چهارگانه در حق مردم خود کند، عملاً حمایت از مظلومان کشورها متوقف بر اجازه شریک ظلم خواهد بود. این عامل، مانعی جدید در مسیر حمایت از مظلوم در جهان است. البته، پذیرش مطلق شخصی بودن حمایت از مظلوم در آموزه‌های اسلامی نیز خالی از عیب نیست. علاوه بر اینکه، امکان سوءاستفاده از آن را برای کشورهای متجاوز فراهم می‌کند، امکان دارد کشورهایی که به‌صورت فردی اقدام به حمایت از مظلوم می‌کند را نیز تحت فشارهای سیاسی بین‌المللی قرار دهد. سرانجام، با توجه به اینکه نظریهٔ مسئولیت حمایت، یکی از موضوعات حقوق بین‌الملل عمومی است، اساساً طرف تکلیف آن دولت‌ها هستند و این دولت‌ها هستند که باید به حمایت از مظلومان در سایر کشورها بپردازند. درحالی‌که مسئولیت حمایت در اسلام، ابتدا تکلیف فردی است و حتی اگر حکومت‌ها مایل به حمایت نباشند، تکلیف شرعی به حمایت از آحاد امت اسلامی سلب نمی‌شود.

نتیجه گیری

این مقاله در پی بازخوانی نظریه مسئولیت حمایت، به عنوان دیدگاهی جدید در حقوق بین الملل از منظر آموزه‌های اسلامی بود. هسته اصلی و مرکزی نظریه مسئولیت، حمایت که همان دفاع از مظلوم است که در آموزه‌های اسلامی با ابعاد گسترده‌ای مطرح شده است. براساس آنچه از تبیین مفهوم نظریه مسئولیت حمایت از منظر اسلام، به دست می‌آید می‌توان گفت: مفهوم حمایت از مظلوم در اندیشه اسلامی و نظریه مسئولیت حمایت، دارای تباین مفهومی می‌باشند؛ بدین معنا که هرچند این دو رویکرد در زمینه حمایت از مظلوم، دارای هدف واحد می‌باشند و در گزاره‌هایی همچون تقدم ارشاد بر خشونت، دارای دیدگاه یکسان و مشابهی هستند، اما حوزه تحت پوشش اندیشه اسلامی، وسیع تر از آن دسته از جرایمی است که در نظریه مسئولیت حمایت تحت پوشش قرار گرفته است. علاوه بر این، در اندیشه اسلامی گزاره‌هایی وجود دارد که در نظریه مسئولیت حمایت، مورد پذیرش و شناسایی قرار نگرفته است.

مسئولیت حمایت در حقوق بین الملل، منحصر به وقوع یا قریب‌الوقوع بودن چهار جرم نسل‌کشی، جرائم علیه بشریت، پاکسازی نژادی و جرائم جنگی است، اما چنین مفهومی در آموزه‌های اسلامی، گستره وسیع‌تری را دربر می‌گیرد و تا مرز دفاع از فطرت انسان‌ها و آزادی آنها، از تسلط افکار و تبلیغات ناصحیح را نیز دربر می‌گیرد. از سوی دیگر، متوقف بودن حمایت از مظلوم به درخواست مظلومان در اندیشه اسلام و نیز متوقف نبودن حمایت به دستور مراجع بین‌المللی، همچون شورای امنیت که یک رکن سیاسی در سازمان ملل متحد است، از جمله تفاوت‌های دو رویکرد اسلام و نظریه مسئولیت حمایت در زمینه حمایت از مظلومان می‌باشد.

بنا بر بررسی‌های انجام‌شده، می‌توان گفت: تحقق منصفانه و به‌دور از فریب و ربای نظریه مسئولیت حمایت، که لزوماً توسط دولت‌های عادل و متقی صورت می‌گیرد، می‌تواند راهگشای معضلاتی همچون وضعیت کشور بحرین و میانمار در دوره وضعیت فعلی باشد. از سوی دیگر، در سازوکار دولت - کشورهای جدید، می‌توان از دو ظرفیت برای عمل به وظیفه‌ای که به موجب آموزه‌های اسلام در عرصه حمایت از مستضعفان وجود دارد، استفاده کرد. راهکار اول، استفاده از ظرفیت اجتماع مسلمانان برای تصمیم‌گیری در خصوص حمایت از مسلمانان است که این امر، امروزه در قالب استفاده از اجتماع کشورها قابل اجرایی شدن است. این موضوع، علاوه بر آنکه اجرایی شدن یک تصمیم را دست‌یافتنی‌تر می‌کند، برای حفظ وجهه بین‌المللی یک کشور و مبرا کردن آن، از اتهاماتی نظیر سلطه‌طلبی و استبداد بسیار کارآمد است. البته، امروزه تحقق این اجتماع با موانعی جدی روبه‌روست که وابستگی برخی از حاکمان، به قدرت‌های جهانی، از جمله مهم‌ترین موانع آن است. همچنین، راهکار دوم تقویت اقلیت‌های مظلوم در یک کشور در جنبه‌های مختلف از قبیل علمی، اقتصادی، نظامی و... است که این امر نیز به نوبه خود، در رفع ظلم از انسان‌های مظلوم می‌تواند راهگشا باشد و به شکل غیرمستقیم، می‌تواند به رفع ظلم از آنها منجر شود.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۸۶، تصحیح صبحی صالح، ترجمه حسین انصاریان، تهران، پیام آزادی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، «اصول حاکم بر روابط بین‌المللی دولت اسلامی»، *حکومت اسلامی*، ش ۴۸، ص ۵-۳۶.
- سلطان‌زاده، سجاد، ۱۳۸۸، «بررسی حقوقی استناد روسیه به دکترین «مسئولیت حمایت» در حمله به گرجستان»، *سیاست خارجی*، سال بیست و سوم، ش ۴، ص ۹۶۹-۹۳۷.
- سواری، حسن و همکاران، ۱۳۹۰، «نظریه «مسئولیت حمایت» از حرف تا عمل»، *پژوهش حقوق*، سال سیزدهم، ش ۳۲، ص ۱۷۳-۲۰۴.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، تهران، اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، *المعجم الصغیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۹۰ق، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، قم، اسماعیلیان.
- قوام، عبدالعلی و همکاران، ۱۳۸۹، «مفهوم مسئولیت حمایت: ارزیابی نقش غرب - جنبش عدم تعهد در شکل‌گیری هنجار جهانی»، *راهبرد*، سال نوزدهم، ش ۵۵، ص ۱۷۱-۱۸۷.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی عنان، ۱۳۸۴، *با آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشری برای همه*، ترجمه مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، تهران، ایثاری، ص ۲۱۷-۲۱۹.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگر شیخ مفید.
- موسی‌زاده، رضا، ۱۳۸۷، *سازمان‌های بین‌المللی*، چ نهم، تهران، میزان.
- Caballero - anthony, mely, 2012, *Responsibility to Protect in southeast Asia: opening up spaces for advancing human*, Visible at: dx.doi.org.
- Chandler, David, 2007, "The Responsibility to Protect? Imposing the "Liberal Peace"", *International Peacekeeping*, N. 11:1, p. 59-81.
- Evans, Gareth, 2004, *when is it right to fight? Legality, legitimacy and the use of military force*, London, lecture in the Oxford University.
- ICDR (International Development Research Center), 2001, *The Responsibility to protect*, available at: <https://www.idrc.ca/en/book/responsibility-protect-research-bibliography-background-supplementary-volume-report>.